

پژوهش‌های فلسفی-کلامی: سال هجدهم، شماره یکم پاییز ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۶۹

ارتباط وحی و رؤیای صادق با عالم مثال از دیدگاه سهروردی و صدرالدین شیرازی

(صفحات ۲۵-۵)

ارتباط وحی و رؤیای صادق با عالم مثال از دیدگاه

سهروردی و صدرالدین شیرازی^۱

عرفانه محمدزاده حقیقی*

سعید رحیمیان**

چکیده

یکی از دغدغه‌های حکمای اسلامی این است که چگونه برخی افراد به وسیله رؤیای صادق، الهام و وحی از حقایق باخبر می‌شوند که مربوط به آینده است. در این جستار کوشیده‌ایم از منظر سهروردی و صدرالدین شیرازی با توجه به جایگاهی که در عرفان اسلامی دارند، به این پرسش پاسخ دهیم. سאלک پس از طی مراحل سیر و سلوک و تحمل ریاضات، توانایی اتصال به ساحتی غیبی که حقایق در آن ثبت شده را پیدا می‌کند و در پرتو این اتصال می‌تواند از اموری که مربوط به آینده است و حقایقی که در دسترس افراد عادی قرار نمی‌گیرد آگاه شود. این ساحت غیبی همان عالم مثال است و فرد در حالت خواب یا بیداری می‌تواند به وسیله قوه خیال به این عالم متصل شود و حقایق بر او مکشوف گردد. رؤیای صادق با سلوک نفس در عالم مثال رخ می‌دهد و جزئیاتی که انبیا و اولیا هنگام وحی از غیب دریافت می‌کنند همگی مربوط به عالم مثال است. لذا در این مقاله کوشیده‌ایم این امور را بر پایه عالم مثال تبیین کنیم.

کلیدواژه‌ها: تجربه عرفانی، عالم مثال، رؤیای صادق، وحی، معجزه.

۱ تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۵/۲۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۲/۳.

* مربی گروه فلسفه و کلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران مرکز (نویسنده مسئول) em1517@yahoo.com

srahimian@shirazu.ac.ir

** استاد گروه فلسفه و کلام، دانشگاه شیراز

مقدمه

انسان موجودی است که بالقوه خلیفه‌الله است و برای اینکه به سعادت برسد باید این قوه را به فعلیت برساند. عارفان تنها راه ممکن برای نیل به این مقام و رسیدن به سعادت غایی را سیر و سلوک عرفانی و کشف و شهود دانسته‌اند. از نظر آنان، تعلقات دنیوی و زنگارهایی که روی آینه قلب قرار می‌گیرد مانع کشف حقایق می‌شود. اما اگر قلب سالک با تهذیب نفس و قطع تعلقات دنیوی از کدورت‌های نفسانی پاک شود، قابلیت اتصال با عوالم برتر از ماده و طبیعت را به دست می‌آورد و در سایه این اتصال به حقایق غیبی دست می‌یابد و آنچه بر او پوشیده بود برایش ظاهر می‌گردد.

مکاشفاتی که برای سالک رخ می‌دهد، ابتدا در مرحله خیال مقید انسانی (خیال متصل) است. پس از آن سالک می‌تواند با استکمالات تدریجی به عالم مثال (خیال منفصل) متصل شود و به حقایقی آگاه گردد. برخی از عالم مثال به عالم بالاتر راه نمی‌یابند. چون استعداد آنها ضعیف است اما برخی به واسطه استعداد تام و تمام، حجاب عالم مثال را پاره می‌کنند و از صور عبور کرده، در سیر صعودی به حقایق لوح محفوظ و در مرتبه بالاتر به حقایق موجود در عقل اول دست می‌یابند و در نهایت به علم ربوبی متصل می‌شوند و بر حقایق اعیان علم پیدا می‌کنند. رسیدن به عالم اعیان ثابت و شهود

حقایق در این موطن، بالاترین مقام کشف و شهود است و فوق این مرتبه، مقام فنا در ذات و بقا به حق است که بالاترین مرتبه شهود است و به تعبیر مولانا:

پس عدم کردم چون ارغنون گویدم کانا الیه راجعون

در این مقاله سخن از نخستین مراتب کشف، یعنی کشف در ساحت عالم مثال، است. این عالم کارکردهای متعددی دارد که از جمله آنها می‌توان به تبیین رؤیای صادقه و مسئله وحی و معجزات انبیا و کرامات اولیا اشاره کرد. اثبات مدعای اشخاص در باب رؤیای صادقه و معارفی که از طریق وحی به پیامبر می‌رسد مستلزم پذیرش عالم مثال است. سروردی و صدرای شیرازی از جمله فیلسوفانی هستند که به منظور فهم حقیقت وحی، الهام و رؤیای صادقه و تبیین عقلانی آن تلاش فراوانی کرده‌اند و منشأ و محل ظهور این امور را عالم مثال دانسته‌اند. در واقع، این عالم سرزمین وحی است و مکاشفه‌های عرفا و رؤیاهای صادقه افراد را معنا می‌بخشد. نگارنده در این مقاله به دنبال تبیین دو مصداق کشف و شهود (وحی و رؤیای صادقه) در نخستین مراتب کشف، یعنی کشف در ساحت عالم مثال، است. حال بینیم عالم مثال کجا است و چگونه فرد با اتصال به آن به مکاشفات غیبی دست می‌یابد و از رخدادهای آینده باخبر می‌شود.

اقسام مثال

حکمای اسلامی عالم مثال را به دو قسم مثال نزولی و مثال صعودی تقسیم می‌کنند و معتقدند هستی از دو قوس نزول و صعود تشکیل شده است. در قوس نزول فیض وجود ابتدا به عالم عقل و سپس به عالم مثال و بعد از آن به عالم طبیعت می‌رسد و ترتیب آنها بدین صورت است: موجودات عقلی، موجودات عالم مثال و موجودات عالم طبیعت. به عالم مثالی که واسطه نزول فیض حق از عالم عقل به عالم طبیعت است، برزخ یا مثال نزولی می‌گویند. فیض که به عالم طبیعت رسید به دلیل اینکه ماده مستعد رسیدن به کمال است، دوباره سیر صعودی و بازگشت به اصل خود را شروع می‌کند و همان مسیری را که آمده است دوباره باز می‌گردد. به مثالی که در عروج به سوی عالم عقل وساطت می‌کند، برزخ یا مثال صعودی می‌گویند.

درباره عالم مثال سهروردی لازم است بدانیم که چون تجرد قوه خیال را نپذیرفته، نمی‌تواند قوس صعودی عالم مثال را ثابت کند. چون اثبات قوس صعود مبتنی بر پذیرش تجرد قوه خیال است.

اما صدرای شیرازی عوالم هستی را در دو قوس نزول و صعود مطرح کرده و معتقد است وجود در قوس نزول، از مبدأ وجود به مرحله هیولا که انفعال محض است نمی‌رسد مگر از طریق عبور از جمیع مراحل متوسط وجود، که آن را قوس نزولی می‌خوانند. موجودات عقلانی اولین موجوداتی هستند که بدون واسطه، فیض الاهی را دریافت می‌کنند و پس از آن موجودات عالم مثال و سپس موجودات عالم طبیعت قرار دارند. موجودات عقلانی واسطه رسیدن فیض به موجودات عالم مثال و موجودات عالم مثال هم واسطه رسیدن فیض به موجودات عالم طبیعت‌اند. عالم مثالی که واسطه نزول فیض حق از عالم عقل به عالم طبیعت است را مثال نزولی می‌نامند. پس از آن سلسله وجود در قوس صعود، به طور معکوس به مبدأ و نقطه مقصود بازگشت می‌کند. بدین گونه که ماده چون قوه وجود و قابل کمالات غیرمتناهی است به استمداد از فیض حق به طرف کمال سیر می‌کند و پس از آنکه به صورت انسان کامل درآمد و دارای قوه خیال مجرد از ماده شد به مبدأ خود بازگشت می‌کند. به عالم مثالی که در عروج، صعود و سیر استکمالی عالم طبیعت به سوی عالم عقل وساطت می‌کند برزخ صعودی می‌گویند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۴۵/۱). این دو حرکت معکوس نزول و صعود، دور هستی را کامل می‌کنند به گونه‌ای که نقطه پایان بازگشت، به مبدأ نزول می‌پیوندد.

مثال نزولی محلی است که اغلب مکاشفات ارباب مکاشفه در آن رخ می‌دهد اما مثال صعودی نشئه بعد از مرگ است. بنابراین، عالم برزخ یا مثال نزولی که میان عالم مجردات و عالم ماده است و مکاشفات در آن صورت می‌گیرد غیر از عالم مثالی است که نفوس بشری بعد از مفارقت از بدن مادی در آن خواهند بود. زیرا مراتب تنزلات و ترقیات وجود دوری است. لذا برزخ واقع در نشئات قبل از نشئات دنیا از مراتب تنزلات وجود است و در قوس نزول قرار می‌گیرد و تقدم دارد، اما برزخ بعد از مرگ از مراتب معارج و ترقیات است و در قوس صعود قرار می‌گیرد و متأخر است. همچنین صورت‌های واقع در

برزخ اخیر صورت‌های اعمال و نتایج افعال دنیوی است. برزخ اول مکاشفه می‌شود و عرفای بسیاری آن را مشاهده می‌کنند و از حوادث آینده آگاه می‌شوند، اما کمتر افرادی هستند که با برزخ دوم رابطه پیدا کنند و از احوال مردگان آگاه شوند (کاشانی، ۱۳۶۷: ۳۴۷). از نظر صدرای شیرازی انسان مکاشفه‌گر که قادر به شهود حقایق برزخی و رؤیت صور مثالی است توانایی عروج به برزخ نزولی را دارد و امکان درک حقایق در آنجا برایش میسر است اما کشف حقایق در برزخ صعودی دشوار است اگرچه محال‌بودن مکاشفات در اینجا به معنای محال مطلق نیست بلکه قرب به محال است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۴۶/۹).

در این پژوهش به دنبال مکاشفاتی هستیم که در مثال نزولی رخ می‌دهد و سروردی و صدرا هر دو به آن معتقدند. حال بینیم عالم مثال نزولی که مکاشفات در سایه اتصال با آن رخ می‌دهد کجا است؟

گروهی از حکیمان و عارفان از جهانی خبر داده‌اند که در فراسوی عالم ماده وجود دارد و از مجرد نسبی برخوردار است و این عالم، واسطه و برزخ میان دو عالم مجرد محض و مادی محض است و از هر دو عالم بهره‌ای دارد. یعنی مادی محض نیست اما از لوازم ماده، یعنی شکل، مقدار، وضع و... برخوردار است. تقسیم عوالم وجود به سه عالم ماده، مثال و عقل از دیرباز معمول بوده است. البته برخی از حکمای الهی عوالم وجود را چهار مرتبه دانسته‌اند و در عرفان نیز یک مرتبه اضافه شده و حضرات خمس نامیده شده است. صدرالدین قونوی در این باب می‌گوید:

اولین حضرت، حضرت غیب مطلق است و در مقابل آن عالم شهادت قرار دارد. حال مرتبه‌ای لازم است که جامع این دو مرتبه باشد که از آن به مرتبه انسان کامل تعبیر می‌شود. بین این مرتبه جامعه و حضرت غیب مطلق حضرتی واقع شده که نسبتش به غیب شدیدتر و تمام‌تر است و از آن به عالم ارواح یا لوح محفوظ تعبیر می‌کنیم. همچنین بین این مرتبه وسط و عالم شهادت نیز عالمی واقع شده که نسبتش به عالم شهادت نزدیک‌تر و کامل‌تر است که از آن تعبیر به عالم مثال می‌کنیم. بنابراین، مجموع عوالم پنج است و ترتیب آن

۱۰ پژوهش‌های فلسفی-کلامی: سال چهارم، شماره یکم پاییز ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۶۹

چنین است: غیب مطلق، عالم ارواح، انسان کامل، عالم مثال، عالم ماده (قونوی، ۱۳۸۱: ۱۰).

بر اساس آنچه گفته شد، بالاترین مرتبه همان غیب مطلق است و پایین‌ترین منزل، شهادت مطلق است. آنچه در این عالم جسمانی است به نحو اتم در عالم مثال وجود دارد و آنچه در عالم مثال است، ظهورات حقایق عالم ارواح و عقول است و آنچه در عالم ارواح است، ظهورات اسما و صفات است و آنچه در عالم اسما و صفات است به صورت واحد در مقام احدیت ذات موجود است. لذا در عرصه وجود و جهان هستی چیزی جز حضرت احدیت نیست. او است که با اعتبارات گوناگون به انحاء مختلف تجلی و ظهور می‌کند. در این تقسیم‌بندی مرتبه‌ای به نام عالم مثال، که واسطه بین عالم مجرد محض و عالم طبیعت است، مشهود و موجود است. جامی در تعریف این عالم می‌نویسد:

عالم مثال یک عالم روحانی است از یک جوهر نورانی که از طرفی به لحاظ داشتن مقدار و نیز به دلیل محسوس بودن شبیه جوهر جسمانی است و از طرف دیگر به دلیل نورانیت شبیه جوهر مجرد عقلی است. چون برزخ و حد و فاصله‌ای است میان جهان مجردات و جهان مادیات و هر برزخی باید غیر از طرفین خود بوده ولی دارای دو جهت مشابه با دو طرف خویش باشد (کاشانی، ۱۳۶۷: ۳۴۵).
سهروردی در آثار خود خصوصاً حکمه الاشراف بر اساس تجارب خود وجود چهار عالم را مسلم می‌داند و در واقع به عوالم اربعه قائل است:

۱. عالم انوار قاهره: عبارت است از عقول مجرده که به اجسام هیچ وابستگی و تعلقی ندارند. این انوار از شئون الاهی است و ملائکه مقرب خدا هستند.

۲. عالم انوار مدبره: که تدبیر عالم افلاک و جهان انسان را بر عهده دارند.

۳. جهان صور معلقه ظلمانیه و مستنیره: که همان عالم مثال یا خیال منفصل است. این عالم مادی نیست اما برخی ویژگی‌های عالم ماده نظیر شکل، مقدار و ... را دارد.

۴. جهان برزخ‌ها: درباره جهان برزخ از کواکب و عناصر بسیط و مرکبات مادی

سخن به میان می‌آید.

سهروردی معتقد است گذر و عبور از عالم محسوس به عالم معقول بدون واسطه امکان پذیر نیست. پس باید عالمی بین این دو باشد که هم از خواص محسوسات بهره‌ای برده باشد و هم از خواص معقولات. وی این عالم میانی را عالم مثال یا خیال منفصل می‌نامد و معتقد است انسان به واسطه خیال متصل (قوه خیال) می‌تواند به آنجا راه یابد (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲/۲۱۱).

صدرا در تبیین عوالم وجودی مراحل سه‌گانه‌ای از هستی را مطرح می‌کند و جهان مثالی را عالم میانی می‌داند و معتقد است عالم مثال، بین عالم عقول مجرد و جهان مادی است. او بزرگ‌ترین دلیل و شاهد را برای این عوالم سه‌گانه، حقیقت کامل انسانی می‌داند که عالم صغیر است و سه ادراک متمایز دارد: ادراک حسی، ادراک خیالی و ادراک عقلی. متناسب با این سه ادراک جهان‌های سه‌گانه وجود دارد: جهان انسان خاکی که موضوع ادراک حواس است؛ جهان نفس یا ملکوت که به طور اخص عالم ادراک از طریق تصور و خیال است؛ و جهان عقول محض یا جبروت که موضوع معرفت عقلانی است؛ و هر کدام از ادراکات سه‌گانه، روزنه ورود به یکی از این جهان‌ها است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۹۰: ۸/۲۴۰).

چکیده مباحث گذشته این است که عالم یا مجرد محض و مفارق از ماده است یا کاملاً مادی و محسوس است. جز این دو عالم عرفا و برخی فلاسفه قائل به عالم دیگری به نام عالم مثال هستند که واسطه و برزخ میان این دو عالم است و از هر دو عالم بهره‌ای دارد. به زعم قائلان به عالم مثال، آدمی با ادراک خیالی و قوه متخیله می‌تواند به عالم مثال مرتبط شود و حقایق بر او روشن شود. چون این عالم منبع الهام حقایق و افاضه معارف به قوه خیال انسانی است. این اتصال گاه در خواب است که در این صورت رؤیای صادقه رخ می‌دهد و گاه در بیداری پیش می‌آید که مربوط به انبیا است. یعنی نبی از طریق قوه متخیله خود با عالم مثال ارتباط برقرار می‌کند و حقایق جزئی و حیانی را اخذ می‌کند. به طور خلاصه، این عالم محل مکاشفات عرفانی و مکان واقعی جمیع حوادث روحانی (وحی‌ها، الهام‌ها، خوارق عادات و معجزات) است. همچنین، ساحران و کاهنان برجسته آن عالم را می‌بینند و امور غریبه‌ای را از آن عرضه می‌دارند.

در ادامه این مطلب را ذکر می‌کنیم که مکاشفات مراتبی دارند و مرتبه نخست مکاشفات در عالم مثال صورت می‌گیرد. سپس به توضیح دو مصداق کشف و شهود (وحی و رؤیای صادقه) که محل ظهور آنها عالم مثال است می‌پردازیم.

مکاشفات غیبی

واژه «کشف» که در عرفان غالباً مترادف با «شهود» به کار می‌رود، عبارت است از رفع حجاب و در اصطلاح یعنی آگاهی و اطلاع از معانی غیبی به نحو شهودی. خواجه عبدالله انصاری مکاشفه را زدودن حجاب از دیدگان قلب و راه پیدا کردن به ماورای حجاب و بهره‌گیری از اسرار غیبی می‌داند (انصاری، ۱۳۹۵: ۵۱۱). در متون اسلامی مکاشفه و شهود یکی از منابع مهم معرفت به شمار می‌رود. عارفان و بسیاری از فیلسوفان مسلمان روش شهودی را برتر از روش عقلی و مهم‌ترین راه دست‌یابی به حقایق دانسته‌اند و معتقدند هر گاه مطلبی از طریق کشف معلوم شود می‌توان در عرضه آن، راه و روش فکری را به کار گرفت و به دیگران در رسیدن به آن حقایق با روش بحث کمک کرد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷: ۲۸/۱). مکاشفه مراتبی دارد که در ادامه ذکر می‌کنیم.

اقسام کشف

۱. کشف صوری: مکاشفه در مرحله نخست در عالم مثال حاصل می‌شود و فرد می‌تواند به وسیله قوه خیال به عالم مثال متصل شود و از این طریق حقایقی را درک کند. اکثر مکاشفات ارباب مکاشفه درباره امور غیبی در این عالم صورت می‌گیرد. از دیدگاه صدرا، کشف صوری در عالم مثال مطلق از طریق حواس خمس حاصل می‌شود. همان‌گونه که انسان دارای حواس پنج‌گانه ظاهری است و از طریق آنها با عالم طبیعت ارتباط برقرار می‌کند، از حواس برزخی نیز برخوردار است و از طریق آنها با عالم مثال ارتباط برقرار می‌کند. کشف صوری از طرق مختلف صورت می‌گیرد که عبارت‌اند از:

الف. مشاهده و رؤیت؛ مثلاً صورت ارواح مجرد که شکل جسد گرفته‌اند را در عالم برزخ می‌بیند.

ب. شنوایی؛ مانند وحی پیامبر که کلام منظوم را می‌شنود.

ج. حس شامه؛ که از آن به تنسم به نفحات الاهی تعبیر شده؛ یعنی استنشاق نسیم عطر آگین فتوحات و گشایش های ربانی.

د. ملامت؛ و آن هنگامی است که میان دو نور یا دو جسد مثالی اتصال و همبستگی ایجاد شود. مثلاً از اتصال دست حق به کتف پیامبر، باطن عالم سماوات و ارض بر او مکشوف شده است.

و. گاه از طریق قوه ذائقه است. مثلاً اصحاب کشف انواعی از طعام ها را به وجود برزخی می بینند و بعد از چشیدن قسمتی از غذا، بر معانی غیبی اطلاع پیدا می کنند. مانند زمانی که پیامبر در خواب می بیند که شیر می خورد، به نحوی که از سر انگشتانش بیرون می آید و آن خواب را به علم تعبیر می کند.

۲. کشف معنوی: که ظهور معانی غیبی و حقایق عینی است و از تجلیات اسم علیم حاصل می شود. از آنجا که استعداد سالکان متفاوت است مراتب کشف نیز با هم تفاوت دارد. این مراتب عبارت اند از:

الف. ظهور معانی در قوه مفکره بدون استعمال مقدمات و ترکیب قیاسات.

ب. قسمی از کشف که در مقام قلب واقع می شود و الهام نام دارد. اگر مکشوف، روحی از ارواح مجردة یا عینی از اعیان باشد آن را مشاهده قلبیه می گویند.

ج. مکاشفه در مرتبه روح که به آن شهود روحی گویند. روح در این مقام مطابق استعداد ذاتی خود، معانی غیبی و حقایق را بدون واسطه از حق گرفته و به سایر قوا می رساند.

د. مکاشفه در مرتبه و مقامی عالی تر از روح که مقام و مرتبه سر باشد.

و. مقام و مرتبه خفی که بالاترین مقام و مرتبه کشف حقایق است و اگر برای سالک

ملکه شود علم او به علم حق متصل می شود که این مقام اختصاص به اولوالعزم دارد.

ه. والاترین مقام رتبه حقیقت محمدیه است که منشأ کشف اسرار ربوبیت و حقایق

مکنون در احدیت وجود و استفاضه حقایق در مقام «قاب قوسین او ادنی» بدون واسطه

موجودی از موجودات است که مقام قرب مطلق است و سرّ اخفی نام دارد (صدرالدین

شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۴۵).

با توجه به آنچه در باب مراتب کشف بیان شد، مکاشفات در مرحله نخست در عالم مثال صورت می‌گیرد. این مکاشفات گاه در خواب است که نتیجه آن رؤیای صادقه است و گاه در بیداری است که همان وحی نبی است و نبی با آن از امور غیبی مطلع می‌شود. برای فهم اینکه افراد چگونه به وسیله رؤیا و الهام و وحی از حقایق مربوط به آینده و امور غیبی آگاه می‌شوند ابتدا دو مقدمه را بیان می‌کنیم و سپس رؤیای صادقه و وحی و ارتباط آن با عالم مثال را شرح می‌دهیم.

الف. وجود معانی امور در عالم غیب

اندیشمندان قدیم متوجه این موضوع بوده‌اند که آدمی در حالت خواب یا بیداری به وسیله رؤیا، الهام و ... از وقوع امور و حوادثی که در آینده رخ می‌دهند یا در گذشته دور اتفاق افتاده‌اند آگاه می‌شود. به اعتقاد این دانشمندان منبعی غیبی وجود دارد که معانی و صور همه امور در آن ضبط شده و نفس در حالت رؤیا و حالات شبیه بدن می‌تواند بدان منبع متصل شود و کسب فیض کند.

سهروردی قائل به وجود معانی امور در عالم غیب است و این موضوع را با عبارات مختلف آورده است:

بباید دانستن که در ذات عقول مفارق، صورت کلیات معقولات حاصل است چنان که چند جای یاد کردیم و در ذات نفوس سماوی، صورت جزئیات و حوادث که در مستقبل زمان در عالم کون و فساد می‌آید، حاصل است به سبب پیوند ایشان با ماده (سهروردی، ۱۳۷۵: ۴۵۱/۳).

و معتقد است با کنار رفتن حجاب‌ها و شواغل بازدارنده حسی، نفس انسانی به اصل ملکوتی خود می‌پیوندد و نقش‌های عالم غیب در آن پدید می‌آید. وی برای مجسم کردن این امر عالم غیب را به آینه پر از نقش و دل صیقل خورده پاک را به آینه ساده بی‌نقش تشبیه می‌کند که چون آینه دل در برابر آینه غیب قرار گیرد، نقش‌هایی از آینه غیب در آینه دل تابیده می‌شود.

صدرا نیز قائل به وجود معانی امور در عالم غیب است و در این باره می‌گوید:

حقایق کلیه اشیا، هم در عالم عقلی که به نام قلم الاهی نامیده شده و هم در عالم نفسانی که لوح محفوظ و ام‌الکتاب نامیده شده و هم در الواح قدریه که قابل محو و اثبات‌اند ثبت گردیده‌اند. همان‌طور که آیه *يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ* عنده ام‌الکتاب (رعد: ۳۹) حاکی از آن است و خداوند به مقتضای رحمت و عنایت، نسخه عوالم وجود را که در حضرت ذات و علم ازلی طراحی شده است از ازل تا به آخر از مرتبه ذات و مقام علمی به عرصه و نشئه وجود خارجی اعزام فرمود و کلیه عوالم طبق نقشه و نسخه علمی، به وسیله ملائکه عماله‌ای که ملائکه علامه آنها را به استخدام خود در آورده‌اند موجود گردیدند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۸۲).

بنابراین، آنچه مربوط به گذشته و آنچه مربوط به حال و آینده است در علم باری تعالی و ملائکه عقلی از جهتی و در نفوس فلکی از جهتی دیگر موجود است. زمانی که شواغل مادی و حسی از میان نفس و عالم مجردات برداشته شود، نفس به آن عالم متصل شده و صوری که در آن عالم است در نفس انسانی مرتسم می‌شود و می‌تواند حقایق را از نفوس فلکی دریافت کند.

ب. استعداد اتصال نفس ناطقه به عالم غیب

یکی دیگر از اصول و مبادی در کمال حقیقت رؤیای صادق و واقعات و مکاشفات و الهامات روحی و ... از دیدگاه قدما دانستن این حقیقت است که نفس آدمی می‌تواند به عوالم غیب متصل شود. اما آنچه نفس را از این اتصال باز می‌دارد اشتغال به امور بدنی و شواغل حسی است.

سهروردی معتقد است همه حقایق در علم خدا و در نفوس سماوی و عالم عقول موجود است. در یزدان‌شناخت می‌نویسد: «نفوس از سنخ عالم ملکوت‌اند و در صورتی که شواغلی برای آنها وجود نداشته باشد به نقوش ملکوتی منقش می‌گردند» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۴۵۲/۳). از دید وی، آنچه باعث نقش‌ن بستن صور غیبی در آینه دل می‌شود، حجاب کدورت و زنگارهایی است که بر این دل افتاده است. از جمله این کدورات شواغل حسی است. هر چه این شواغل کمتر شود امکان اینکه صور غیبی در دل افتد بیشتر است که این

امر بیشتر در حالت خواب اتفاق می‌افتد. اشتغال نداشتن به شواغل حسی منحصر به عالم خواب نیست و چه بسا در حالت بیداری نیز، نفس به علل و اسبابی توجه خود را از ظاهر و بیرون قطع کند و به عالم غیب روی آورد. حکما برای اتصال نفس به عالم غیب در حالت بیداری اسبابی برشمرده‌اند که از آن جمله قوت نفس و ریاضت و مجاهده است. سهروردی در باب قوت نفس که باعث می‌شود نفس در حالت بیداری به عالم ملکوت متصل شود می‌نویسد: «و انبیا و متألهان و فضلا میسر شود ایشان را در بیداری اطلاع بر مغیبات. زیرا که نفوس ایشان یا قوی‌اند در فطرت و یا قوی شوند به طریقی که ایشان دانند» (همان: ۱۷۸/۳).

طبق نظر سهروردی، نفس آدمی استعداد اتصال به عوالم غیب را در هر دو حالت خواب و بیداری دارد. در حالت خواب چون به طور طبیعی آدمی از شواغل حسی رهایی می‌یابد امکان اتصال روحش به عالم ملکوت فزونی می‌یابد.

صدرا نیز علت مکاشفات غیبی را اتصال به نفوس عالیه می‌داند. از نظر وی، اگر نفس قوی باشد به نحوی که اشتغال به مشاعر سافله او را از مدارک عالیه باز ندارد می‌تواند در بیداری به غیب علم پیدا کند. به این ترتیب نبی کسی است که قوای ادراکی عقلی و خیالی او از مشاغل حسی و دنیوی فارغ است و حقایق مراتب بالاتر را با قوای تخیل و تعقل خویش ملاحظه می‌کند. در واقع، گزارش نبی از رویدادهای آینده به دلیل اتصال او به این عوالم است. عبارت صدرا در این باره چنین است: «چون این را دانستی پس قصه خواب‌ها و اندازات به خاطر اتصال نفوس انسانی به جواهر عالی است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۶۰۶).

در این نفسی که به عالم اعلی متصل می‌شود دو شرط موجود است: شرط اول قوت نفس است که اگر چیزی وارد یکی از مشاعرش شد او را از آنچه در مشعر دیگرش وارد شده غافل نکند. شرط دوم قوت متخیله است، به طوری که در حس مشترک کنترل داشته باشد. حس مشترک در بیداری در اختیار حواس ظاهره است. حواس ظاهره صورت را از بیرون می‌گیرند و وارد حس مشترک می‌کنند. شخصی که می‌خواهد انداز داشته باشد باید حس مشترک را جذب خودش کند، به طوری که ورودی‌های خارج تعطیل شود و حواس

ظاهره مختل شود تا فقط آنچه به وسیله عقل و خیال وارد حس مشترک می‌شود دیده یا شنیده شود.

رؤیای صادق

خواب و رؤیا در دین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و یکی از محل‌های کشف و شهود است. بنابراین، یکی از منابع آگاهی بخش است. در قرآن به امکان دریافت پیام از سوی خدا به واسطه خواب و رؤیا اشاره شده و بیان شده است که خداوند از طریق خواب و رؤیا با بندگانش ارتباط برقرار می‌کند. بیش از نیمی از رؤیاهای موجود در قرآن مربوط به رؤیای پیامبران است که یا حقیقتی به آنها گفته شده یا از این طریق دستوری را از خداوند دریافت کرده‌اند که خود را ملزم به انجام آن دانسته‌اند.

حال باید دید، خواب و رؤیا چیست و چگونه شخص از طریق خواب با عالم مثال که محل تجلی لوح محفوظ است، متصل می‌شود و از حقایقی که در آینده رخ خواهد داد باخبر می‌شود. عزیز نسفی در تحلیل خود از رؤیای صادق و غیرصادق دو سبب برای خواب دیدن بیان کرده است:

۱. حواس اندرونی: خیال و حافظه حواس اندرونی هستند که خزینه دار امور دریافتی اند و چیزهایی را که دریافت کرده‌اند هنگام طلب عرضه می‌کنند و سبب دیدن خواب‌های بی‌معنا می‌شوند.

۲. ملائکه سماوی: هنگامی که به واسطه خواب حواس معزول شد دل صیقل می‌یابد و با ملائکه سماوی مناسبت پیدا می‌کند و مانند دو آینه در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و هر چه در آن باشد در این پیدا می‌شود. ملائکه آسمانی رؤیای راست را به شخص خفته القا می‌کنند (نسفی، ۱۳۶۲: ۲۴۶).

با توجه به سخن وی برخی رؤیاها محصول تجربیات روزانه است و از بقایای افکار بیداری حاصل می‌شود. در اینجا فرد به هنگام بیداری متوجه امری بوده و در آن تفکر و تأمل داشته و زمانی که به خواب رفته متخیله حکایت کردن از آن را آغاز می‌کند. اما گاهی رؤیاها از تأثیرات سماوی است و فرد از امور و حوادثی که در آینده رخ خواهد داد، آگاه می‌شود و اطلاعاتی به دست می‌آورد که در عالم بیداری نمی‌تواند به آنها دست

یابد. زیرا هنگام خواب، که حواس ظاهر تعطیل می‌شود و بین جسم و نفس انفصال رخ می‌دهد، نفس به جایگاهی همانند خود می‌رود. اینجا است که حقایق فراتر از عالم ماده را درمی‌یابد و رؤیای صادقه رخ می‌دهد. اما اگر نفس نتواند اتصال برقرار کند صرفاً حوادث طبیعی و حقایق عالم مادی را می‌بیند (انصاری، ۱۳۸۳: ۳۹۶/۱۱).

عرفا و برخی فلاسفه تجربه خواب را به عالم مثال ارتباط می‌دهند و معتقدند رؤیای صادقه حاصل سلوک نفس در عالم مثال است. به این معنا که در طول خواب روح از بدن جدا می‌شود و به عالم مثال قدم می‌گذارد و در آنجا به کمک قوه متخیله تصاویر و معانی مختلفی را دریافت می‌کند.

از نظر سهروردی، صورت‌های رؤیت‌شده در عالم رؤیا، صوری هستند که در عالم مثل معلقه تحقق دارند و شخص نبی یا شخص رؤیادیده صرفاً آن صور را مشاهده می‌کند و متخیله هیچ‌گونه نقشی در ابداع و خلق این صور ندارد (سهروردی، ۱۳۷۵: ۴۸۷/۱). شیرازی، شارح حکمه الاشراق، همه آنچه را که در حالت خواب دیده می‌شود و نیز چیزهایی را که متخیله محاکات می‌کند، مانند کوه، دریا و اصوات، اشباح محض در عالم مثال می‌داند که قائم به ذات هستند و در آن عالم مکانی ندارند (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۷۵: ۵۱۱).

سهروردی در نحوه اتصال و دست‌یابی به مکاشفات غیبی در عالم خواب در حکمه الاشراق می‌گوید: «الانسان اذا قلت شواغل حواس الظاهره فقط يتخلص عن شغل التخيل، فيطلع على امر المغيبه و يشهد بذلك المنامات الصادقه» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲۳۶/۲ و ۲۳۷). در توضیح مطالب بالا می‌توانیم بگوییم نفس از عالم مجردات است و مایل است به اصل خویش اتصال پیدا کند، اما پیوند با بدن و شواغل حسی مانع از اتصال او به عالم بالا است. زمانی که شواغل مادی و حسی از میان نفس و عالم مجردات برداشته شود نفس به آن عالم متصل شده و صوری که در آن عالم است در نفس انسانی مرتسم می‌شود. این دسترسی به غیب در بیداری هم می‌تواند اتفاق بیفتد و این در افرادی است که قوه متخیله آنها قوی است. با توجه به اینکه در این افراد عقل و حس، متخیله را از فعالیت باز نمی‌دارد می‌تواند آنچه را دیگران در خواب دیده‌اند در بیداری ببینند.

گاهی آنچه در رؤیا مشاهده شده در زمانی کوتاه محقق می‌شود و گاه مدت‌ها طول می‌کشد تا آنچه در رؤیا دیده شده محقق شود. به تأخیر افتادن حکم رؤیا دلیل بر بلندی مقام نفس است و نشانگر آن است که نفس، چیزی را که در عوالم عالی مافوق و نزدیک به حضرت علم و عالم معانی مجرد است درمی‌یابد و نیاز به فاصله زمانی زیادی است تا به افلاک پایین‌تر برسد و سرعت تحقق حکم خواب، دلیل بر ضعف و سستی نفس خواب‌بیننده است. چون قدرت بر بالارفتن و ترقی بیشتر ندارد تا آنکه صورت امور موجود را، که وقوعشان در عوالم بالا مقدر شده است، دریابد. از این رو به مقدار صفا و پاکی خود پیشامدهایی را که ظهورشان مدت چندانی طول نمی‌کشد ادراک می‌کند (فناری، ۱۳۷۴: ۴۴۸).

وحی و ارتباط آن با عالم مثال

وحی آسمانی از سنخ ادراک‌های بشری و معمولی نیست، بلکه ادراکی است غیرعادی که به وسیله حس مخصوصی که ویژه پیامبران آسمانی است انجام می‌شود و سرچشمه علوم و معارف پیامبران الهی است. پیامبران دستورها و برنامه‌های خود را از جهان وحی دریافت می‌کنند و به نام پیام‌های غیبی در اختیار مردم می‌گذارند. ولی حقیقت این ادراک چیست؟ و آنان در پرتو چه قوه‌ای این مطالب را دریافت می‌کنند؟ به‌اجمال باید گفت پیامبران قوه‌ای دارند که بدون ابزار و اسباب ظاهری با جهان غیب ارتباط دارند و پیام‌های الهی را بدون کم و زیاد به صورت دستوره‌های او در اختیار مردم می‌گذارند و کوچک‌ترین تصرفی در آن نمی‌کنند. گاه روح قدسی پیامبر پیام‌های غیبی را از عالم رؤیا می‌گیرد؛ مثلاً ابراهیم (ع) برای ذبح اسماعیل از این طریق مأموریت یافت و گاهی هم در بیداری به روح و قلب پاک آنها این پیام‌ها القا می‌شود.

سهروردی در این باره می‌گوید نفس ناطقه در حالت بیداری یا حالت بین خواب و بیداری می‌تواند به نفوس فلکی متصل شود، مانند انبیا. در نفس انبیا نیروی فطری وجود دارد که به کمک آن، اتصال به نفوس فلکی ممکن می‌شود و می‌تواند به عالم غیب در بیداری دست یابد و صور را ادراک کند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۹۵/۱). و در جای دیگری می‌گوید: «نفوس انبیا به سبب قوت نظری که در ایشان است و شدت اتصال به آن عالم،

آنچه دیگران در خواب می‌بینند را در بیداری توانند دید و دانستن مغیبات هم از اینجا است» (همان: ۴۵۲/۳). این آگاهی از غیب به صورت‌های مختلفی است که در زیر بیان می‌شود:

۱. گاه به صورت نوشته‌های مکتوب به انبیا و اولیا القا می‌شود.
۲. گاه به صورت صوت و صدا می‌شنوند.
۳. گاه واقعیتی را که باید اتفاق بیفتد همان‌گونه که هست مشاهده می‌کنند.
۴. گاه صورت‌های بسیار لطیفی آنها را مخاطب قرار می‌دهد.
۵. گاه صورت‌هایی زیبا می‌بینند و آنها را مخاطب قرار می‌دهند و از غیب باخبر می‌شوند.

۶. گاهی هم صور را می‌بینند و از نهان خبر می‌دهند (همان: ۲۴۲/۲).

بنابراین، سه‌روردی وحی و الهام را متعلق به عالم صور معلقه می‌داند و معتقد است آگاهی انبیا و اولیا بر اخبار حال و گذشته و آینده در هنگام وحی و حتی آگاهی کاهنان بر مغیبات، از طریق اتصال با عالم مثال واقع می‌شود (همان: ۲۴۱/۲).

از نظر صدرا، حقایق و حیانی دو قسم است: حقایق کلی و حقایق جزئی. وی معتقد است حقایق کلی از طریق قوه عاقله نبی و اتصال با عقل فعال حاصل می‌شود؛ یعنی نبی به علت تکامل وجودی به مرتبه‌ای می‌رسد که می‌تواند به عقل فعال متصل شود و معارف را دریافت کند. اما در تبیین جزئیات وحی از عالم مثال بهره می‌گیرد و معتقد است نبی از طریق اتصال به عالم مثال، صور خیالی و صور جزئی و حیانی را مشاهده می‌کند. صدرا تبیین خود را در حد مشاهده عالم مثال متوقف نکرده و معتقد است این صور مثالی تا حد حواس نبی تنزل پیدا می‌کند. یعنی نبی ابتدا این حقایق را از عالم عقل دریافت می‌کند سپس صورت آنچه تعقل کرده است در عالم الواح قدری (عالم مثال) تمثیل پیدا می‌کند و می‌تواند آن حقایق را به صورت جزئی ببیند. پس از مشاهده صور در عالم مثال معلقه، که از طریق قوه خیال صورت می‌گیرد، این صور در حواس ظاهری او منعکس می‌شود. یعنی این صور از باطن نبی به حواس ظاهر او منتقل می‌شود و قادر به رؤیت حسی آن صور

می‌گردد. به همین دلیل است که پیامبر فرشته را می‌بیند یا کلامش را می‌شنود و این همان وحی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۷۲).

بنابراین، اولین مرحله وحی و الهام پیامبران از طریق ارتباط با همین عالم است و این عالم از ظرفیت بسیار مناسبی برای تبیین وحی در امور جزئی برخوردار است.

طبق نظر صدرا، نبی برای اینکه بتواند وحی الهی را دریافت کند و از غیب مطلع شود باید در سه قوه عاقله، متخیله و حاسه به کمال برسد. کمال در سه قوه، هم او را قادر به دریافت وحی از عالم علوی می‌کند، هم قادر به معجزات و کرامات. در زیر به این سه قوه اشاره شده است:

۱. خاصیت اول قوه‌ای است در نفس که تحریک آن در هیولای عالم تأثیر می‌کند و این امری است ممکن. زیرا ثابت شده است که هیولا مطیع نفوس و متأثر از آنها است. نفوس انسانی نیز از جوهر آن نفوس و بسیار شبیه به آنها است و می‌تواند در هیولای این عالم اثر کند؛ اما غالباً در عالم خاص خود، یعنی بدنش، اثر می‌کند. سروردی در این باب می‌گوید:

اگر اشراقات علوی و نور سانح از عالم اعلی (انوار) که اکسیر علم و قدرت است بر نفس مطهر مجردی وارد شود، شبیحی از نور ذاتی باری تعالی در آن نفس ایجاد می‌شود که موجب اطاعت جمیع عالم از او و ارتکاب امور خارق‌العاده و عجیبه از جانب او می‌گردد، از جمله حرکت بر آب و هوا و صعود به آسمان با بدن مثالی و این از احکام اقلیم ثامن یا عالم مثال می‌باشد (سروردی، ۱۳۷۵: ۲/۲۵۲ و ۲۵۴).

از نظر صدرا نیز، نفس انسانی وقتی در کلیه مقامات قوی شد به نفوس فلکیه شباهت پیدا می‌کند و این نفس نیز در هیولای عالم عناصر تأثیر می‌گذارد، همان‌طور که نفوس فلکیه تأثیر می‌گذارند. این نفس کامل شایسته آن است که در کلیه اجسام و اجرام و ابدان موجودات این عالم آنچنان تأثیر کند که در بدن خود تأثیر دارد. به هر اندازه که بر مجرد نفس افزوده شود و تشبه آن به مبادی عالیه بیشتر شود قوه تأثیر در آنچه تحت او است بیشتر می‌شود و این نزد مردم به کرامت و معجزه تعبیر می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۷۲؛ آشتیانی، ۱۳۸۵: ۳۱۲).

۲. خصلت دوم نفس ناطقه او این است که در جهت قوه نظری به مرتبه اعلاهی صفا و درخشش برسد تا جایی که شباهت کامل به روح اعظم، یعنی عقل کلی عالم، پیدا کند. در نتیجه با روح اعظم اتصال کلی یابد و علوم لدنی بدون تعلیم بشری بر وی افاضه شود. نفوسی که استعداد اتصال به عقل فعال دارند مظهر افاضه علوم عقلی و معارف و حقایق مفاض از عالم غیب واقع می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۶۰۵).

۳. خاصیت سوم کمال قوه خیال است؛ یعنی قوه متخیله چنان قوی باشد که در بیداری عالم غیب را مشاهده کند. این قوه‌ای است که پیامبر با آن پیشامدهای پنهانی را حس می‌کند. صدرا در *شواهد الربوبیه* می‌گوید:

اگر نفس به جانب عالم ملکوت رو آورد و برخوردار از عقل قدسی شود، عالم ملکوت بر او نمایان شده و قوه متخیله او به حدی از کمال خواهد رسید که آنچه را که از عالم ملکوت دریافت می‌کند در عالم خیال تخیل می‌کند و صور مثالیه غایب از نظر مردم در برابر او متمثل می‌گردد و اصوات و کلمات و جملات محسوسه را از ناحیه ملکوت اوسط در مقام و مرتبه هورقلیا یا غیر این مقام و مرتبه به گوش خود می‌شنود و آن صورتی که مشاهده می‌کند و در نظرش متمثل می‌شود حامل وحی است. صورتی که نبی مشاهده می‌کند و صوتی که می‌شنود تمثلی است از آنچه در مراحل اعلاهی نفس او مشاهده گردیده و نفس به واسطه قوه متخیله خود آن را به مرحله تخیل تنزل داده و بر آن صورت مثالی می‌پوشد و سپس از آن حد تنزل داده تا به مرحله احساس می‌رسد (همو، ۱۳۶۶: ۴۷۲).

از نظر وی، انسانی که از جهت مبادی ادراکات سه‌گانه، یعنی قوه احساسی و قوه تخیل و قوه تعقل، به سرحد کمال رسیده است، جوهر ذات او از عوالم سه‌گانه، یعنی عالم احساس و عالم تخیل و عالم تعقل، انتظام یافته است و چون هر ادراکی نوعی از وجود است پس شدت و کمال تعقل، موجب مصاحبت با قدیسین و شدت قوه خیال، موجب مشاهده اشخاص غیبی و مثالی و اطلاع بر حوادث آینده می‌شود و شدت قوه حسی که مساوی کمال قوه تحریک است موجب انفعال مواد از او و خضوع طبایع جسمانی برای او می‌شود. بنابراین، درجه انسان کامل این است که در هر سه قوه قوی باشد تا مستحق

خلافت الاهی و ریاست بر مردم شود و این شخص رسول و مبعوث از طرف خدا است و جامع جمیع کمالات نشئات سه گانه است. چنین کسی دارای رتبه خلافت الاهی و استحقاق ریاست بر خلق خواهد بود و این شخص رسول و مبعوث از طرف خدا است که بر وی وحی می رسد و به وسیله معجزات تأیید خداوند را دارد (همان: ۴۷۰).

به طور کلی و با توجه به آنچه بیان شد، صدرا دو راه را برای قلب نبی باز و گشوده می داند؛ یکی در داخلی که به سوی عالم قدس گشوده می گردد و از آنجا به مطالعه لوح محفوظ و آیات مسطور در آن می پردازد و از اسرار و عجایب گذشته و آینده جهان و احوال قیامت آگاه می شود. دیگر دری که به جانب حواس پنج گانه او گشوده می شود تا از این طریق بر سوانح و حوادث خلق آگاه گردد و آنان را به کارهای نیک هدایت و ارشاد کند و از کارهای بد بهرساند. پس این شخص به سبب علوم و معارفی که خدای متعال بر قلب و عقل مجرد وی افاضه کرده است ولیی است از اولیا و حکیمی است از حکمای الاهی و به سبب آنچه از ناحیه او بر قوه متخیله و قوه متصرفه وی افاضه می شود رسول و پیامبری است که مردم را از حوادث آینده از قبیل طوفان و زلزله و نظایر آن، که نوعی عذاب الاهی است، آگاه می کند و از گذشته و آنچه در حال حاضر موجود شده است خبر می دهد (همان: ۴۸۸).

نتیجه

۱. برخی افراد به واسطه صفای باطن می توانند به امور غیبی یا حقایقی که متعلق به آینده است دست یابند.
۲. ساحتی غیبی وجود دارد که حقایق در آن ثبت و ضبط شده و فرد در سایه اتصال به آن می تواند از حقایق موجود در آن آگاه شود.
۳. این ساحت لوح محو و اثبات است که سالکان به واسطه قوه خیال می توانند به آن متصل، و به نقوش موجود در آن منقش شوند.
۴. مکاشفات برای سالکانی که استعداد آنها ضعیف است در عالم مثال رخ می دهد. اینها به واسطه قوه خیال به عالم مثال راه می یابند و از حقایقی آگاه می شوند. اما کسانی که استکمال وجودی بیشتری پیدا کرده اند و قوه متخیله آنها به کمال رسیده به واسطه استعداد

تام خود به لوح محفوظ دست می‌یابند و جمیع حقایق موجود در لوح محفوظ بر آنها منکشف می‌شود و بر اسراری که در خزائن الاهی است واقف می‌شوند.

۵. مکاشفاتی که با اتصال به عالم مثال صورت می‌گیرد گاه در خواب است که رؤیای صادقه نام دارد و برای افراد عادی رخ می‌دهد.

۶. مکاشفاتی که برای انبیا رخ می‌دهد گاه در عالم رؤیا است و نفس قدسی پیامبر حقایق را در عالم رؤیا می‌بیند. اما نفس پاک اینها در حالت بیداری هم می‌تواند به نفوس فلکی متصل شود و حقایق موجود در آن را ادراک کند که وحی نام دارد.

۷. بنابراین، وحی و رؤیای صادقه و مکاشفاتی که در سایه آن رخ می‌دهد حاصل اتصال فرد به عالم مثال است و در واقع این عالم مثال جایگاه نزول وحی است و رؤیاهای صادقه افراد را معنا می‌بخشد.

منابع

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۵). شرح مقدمه قیصری در تصوف اسلامی، مقدمه: هانری کرین و سید حسین نصر، مشهد: دانشگاه مشهد، کتاب‌فروشی باستان.
۲. انصاری، عبدالله (۱۲۹۵). منازل السائرین، تهران: کتاب‌خانه علمیه حامدی.
۳. انصاری، محمدرضا (۱۳۸۳). دایرةالمعارف تشیع، به کوشش: احمد صدر حاج‌سیدجوادی و دیگران، تهران: انتشارات شهید سعید محبی
۴. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۷). شرح فارسی الاسفار الاربعه صدرالدین شیرازی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۵. سروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات، تصحیح: هانری کرین، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۷۵). رساله فی تحقیق عالم مثال، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۹۰). اسفار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. _____ (۱۳۶۸). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، قم: منشورات مصطفوی، چاپ دوم.
۱۱. _____ (۱۳۶۶). شواهد الربوبیه، ترجمه و تفسیر: جواد مصلح، تهران: انتشارات سروش.
۱۲. _____ (۱۳۸۰). مبدأ و معاد، تصحیح: جلال‌الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. _____ (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب، ترجمه و تعلیق: محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولا.
۱۴. فناری، حمزه (۱۳۷۴). مصباح الانس، ترجمه: صدرالدین قونوی، تهران: انتشارات مولا.
۱۵. قونوی، صدرالدین محمد (۱۳۸۱). اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن، تحقیق: سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۶۷). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح: جلال‌الدین همایی، تهران: نشر هما.
۱۷. نسفی، عزیزالدین (۱۳۶۲). مجموعه رسائل مشهور به انسان الکامل، تصحیح و مقدمه فرانسوی: ماریژان موله، بی‌جا: انتشارات زبان و فرهنگ ایران.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی